

لنین

و

جنیش دانشجوئی

# پیشگفتار

در این جزوه دو مقاله از ولادیمیر ایلچ لنین تحت نام "وظایف جوانان انقلابی" و "موضع‌گیری‌های سیاسی دانشجویان دموکرات" انتشار می‌یابد.

انتشار مجدد این مقالات از جانب ما در شرایط اعتدالی انقلابی امروز جامعه‌مان و اوضاع شکوفان جنبش دانشجویی، بخاطر تاکید بر لزوم سمت‌گیری هر چه قاطع‌تر دانشجویان دموکرات پیگیر بطرف مبارزات زحمتکشان، لزوم آموزش ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا و پیشبرد مبارزات خود در ارتباط با مشی و برنامه طبقه کارگر ضروری می‌نمود.

لازم به تذکر است که بدلیل اشتباهات قابل ملاحظه‌ای که در ترجمه‌های قبلی این مقالات بچشم می‌خورد ما مجدداً مبادرت به ترجمه آنها نمودیم. در طول مقاله هر کجا که بخاطر فهم مطلب از خود جمله‌ای اضافه کرده‌ایم، با حرف "م" مشخص شده است. همچنین برای سهولت درک پاره‌ای واژه‌های بکار برده شده در متن اصلی، در پاورقی توضیح داده‌ایم. کلیه توضیحات و پاورقی‌های متن اصلی، با ذکر نام خود مولف مشخص شده است.

تکثیر و ترجمه از دانشجویان هوادار

سازمان پیکار و راه آزادی طبقه کارگر

---

---

# طرح نامه‌ها درباره وظایف جوانان انقلابی (۱)

نامه‌ها درباره وظایف جوانان انقلابی بر مبنای این طرح می‌توانند نوشته‌شود:

I - امروز دانشجویان در مجموعه‌ی خود چه هستند و وظیفه گروه‌بندی کردن ایدئولوژیکی آنها چگونه است؟

II - مارکسیسم و رادیکالیسم دانشجویان (در جنبش انقلابی)

- سوسیال دموکرات‌ها و سوسیال رولوسیونیست‌ها (۱) در روسیه • اختلافات تشویش‌ناک و تاکتیک • تروریسم •

- مسائل مربوط به سازماندهی دانشجویان از نقطه نظر "رادیکالیسم دانشجویان" •

- دانشجویان و طبقه کارگر (؟) •

گروه‌بندی ایدئولوژیکی = مقدار معینی عدم ضرورت ایدئولوژی • استدلال (بحث م) •  
عام: تنوع گروه‌ها در بین دانشجویان • تحلیل از: گروه‌ها چه هستند، مناسبات اتفاقی •  
تطابق ضروری •

Koultourniki (ترقی خواهان م) در بین طبقات مختلف جامعه •

• بمثابه‌ی پایه لیبرال‌ها •

مفهوم طبقاتی ناکافی ۱ گروه: بهر از همه این اتوکراسی است که تعیین می‌کند  
(ارتجاعی‌ها - ترقی خواهان - لیبرال‌ها) • خرده بورژوا، کارگران، بو رزوا - گروه -  
بندی (۲) طبقاتی از هم اکنون شکل می‌گیرد •

مفهوم مترقی جدا کردن طبقاتی (سیاسی) • بعنوان نمونه • آکادمیسن‌ها و  
جدائی شان از "لیبرال‌ها" • این جدائی جلوگیری از استفاده (توسعه، رشد) سیاسی  
نمی‌کند بلکه بنفع آن است •

"گروه‌بندی ایدئولوژیکی" • Quid est? (منظور چیست؟ م) • (متشکل م)  
از کی و با کی؟ آکادمیسن‌ها + لیبرال‌ها؟ لیبرال‌ها + سوسیالیست‌ها؟

سوسیال رولوسیونیست‌ها و .. این دموکرات‌ها فقط؟  
گروه‌بندی ایدئولوژیکی = اشاعه‌ی ایده‌هایی که قادرند به پیش‌بیرنده‌ی ایده‌های طبقه  
پیش‌تاز •

مارکسیسم انقلابی • پیش آن در آستانه‌ی سال ۱۸۴۸، نقش آن در اروپای غربی  
و در روسیه •

اضافه نمود: درباره استدلال • Superkluge (۳) مبنی بر اینکه دانشجویان

بورژوا نمیتوانند سوسیالیسم را درك و هضم نمایند.

در اوت - سپتامبر ۱۹۰۳ نوشته شده است. برای اولین بار در  
سال ۱۹۲۴ در مجله "Karsnaja Molodioj" شماره  
اجاب گردید.

# وظایف جوانان انقلابی

## نامها اول

مقاله هیئت تحریریه روزنامه "دانشجو" (۴) که برای اولین بار در شماره ۴ (۲۸) "آسوا باژدنیه" (۵) چاپ شد - اگر اجتناب نکرده باشیم - وبه "ایسکرا" (۶) هم رسیده، بنظر ما بیانگر بهسرفت قابل ملاحظه‌ای در نظرات هیئت تحریریه ("دانشجو" م) از زمان آغاز انتشار نشریه‌ی "دانشجو" تا کنون میباشد. زمانی که آقای استرووه (۷) با عجله معدوم توافق خود را با نظرات مطرح شده در مقاله هیئت تحریریه اعلام نمود، اجتناب نمیکرد: دقیقاً به این خاطر که این نظرات بطور کامل با گرایش اپورتونیستی کسسه اینچنین همگیرانه و پر عور بوسیله ارگان بورژوا لیبرالی (۸) بیان میشود، متفاوت هستند. هیئت تحریریه‌ی "دانشجو" با تضحیح و پذیرفتن این مسئله که "احساسات انقلابی بی به تنهایی نمیتواند متضمن دسته بندی ایدئولوژیک دانشجویان باشد" و "برای رسیدن به آن (دسته بندی ایدئولوژیک م) یک ایده آل سوسیالیستی مبتنی بر این مسائل آن طرز تفکر سوسیالیستی مورد نیاز است" که خود بر یک تفکر "مفص و سیستم یافته" استوار باشد، خود را در اصول بی تفاوتی ایدئولوژیک و اپورتونیسم تنو-ریک جدا کرده است و مسئله‌ی وسائل لازم برای دمیدن روحیه انقلابی در بین دانشجویان را بر روی زمینه‌ی واقعی آن مطرح کرده است.

از نقطه نظر "انقلابی گری" رایج، دسته بندی ایدئولوژیک دانشجویان نه تنها محتاج به یک طرز تفکر سیستم یافته دربرخورد به جهان نیست بلکه بر عکس مانع آن نیز هست و گروه بندی ایدئولوژیک معنایی "تحمل کردن" انواع مختلف ایده‌های انقلابی است، مستلزم عدم موضع گیری در پذیرش قطعی یک مجموعه ایده‌ی مفص است و خلاصه، از نقطه نظر این سیاستمداران خردمند و هوپیار، پیش فرض گرد هم آئی ایدئولوژیک تا حدودی نداشتن ایدئولوژی است. (که البته بطور کم و بیش ماهرانه‌ای بوسیله فرمولهای کهنه عده‌ای در مورد گوناگونی نظرات، اهمیت وحدت فوری و بیهر قیمت و غیره... می بود - مانند). یکی از دلایل ظاهر فریب و در نگاه اول بسیار قانع کننده‌ای که بنفع طرح اینچنانی مسئله آورده میشود، از این قرار است که عموماً به این واقعیت کاملاً شناخته شده و غیر قابل انکار اشاره میکنند که در بین دانشجویان گروههای مختلفی با عقاید سیاسی و اجتماعی مختلفی وجود دارند و بجز این نمیتواند باشد. و از آن نتیجه گیری میکنند که خواست یک طرز فکر سیستم یافته و مفص از جانب آنان، برخی از این گروهها

وامی راندند. پس مانع وحدت میگردد، پس بجای يك کار مشترك نفاق ببار میآورد - و در نتیجه قدرت تعرض سیاسی عمومی را تضعیف میسازد و غیره و غیره

این استدلال ظاهر فریب را قدری بشکافیم و بررسی کنیم. مثلا، مسئله تقسیم بنسبندی دانشجویان به گروههای مختلف، بهمان صورتی که در شماره يك نشریه "دانشجو" مطرح شده است را در نظر بگیریم. در این شماره اول هیئت تحریریه ("دانشجو" م) هنوز خواست يك طرز تفکر سیستم یافته و مشخص در برخورد به جهان را پیش نگذاشته بود و بنا بر این مشکل است که به آنها به خاطر تمایل بسوی "کوتاه بینی" سوسیال دموکرات ظنیم عدد. سرقاله شماره اول "دانشجو" دانشجویان امروزی را به ۴ گروه بزرگ تقسیم میکند: ۱- جمع بی تفاوتها - "آنهايي که نسبت به جنبش دانشجویی کاملا بی تفاوت هستند" ۲- "آکادمیسین ها" - طرفداران جنبش دانشجویی در زمینه صرفا دانشگاهی ۳- "مخالفین هر جنبش دانشجویی" - ناسیونالیست ها، آنتی سیمیتیست ها و غیره ۴- "سیاسی ها" - طرفداران مبارزه برای سرنگونی استبداد تزاری. این گروه بنوبه خود از دو جزء متضاد تشکیل میشود: اپوزیسیون سیاسی کاملا بورژوازی، با گرایش انقلابی و پرولتاریای روشنفکر انقلابی، با گرایش سوسیالیستی که در این اواخر پدیدار گشته است" (واقعا در این اواخر پدیدار گشته اند؟ لنین) با توجه به این مسئله - مسئله ای که همگان از آن مطلع اند - که این قسمت دوم گروه آخری بنوبه خود به دو بخش دانشجویان سوسیال رولوسیونر و دانشجویان سوسیال دموکرات تقسیم میشود، به این میرسیم که دانشجویان امروزی بخش گروه سیاسی را تشکیل میدهند: ارتجاعی ها، بی تفاوت ها، آکادمیسین ها، لیبرال ها، سوسیال رولوسیونرها و سوسیال دموکراتها.

در اینجا این سؤال مطرح میگردد که آیا این گروه بندی يك امر اتفاقی نیست؟ آیا این گروه بندی يك تقسیم بنسبندی موقت موقعیت فکری مختلف نیست؟ کافی است که این مسئله به صورت صریحی برای هر کس که مقداری به مسائل آشنا باشد مطرح شود، تا پاسخ منفی در یافت گردد. در حقیقت، دانشجویان ما بصورت دیگری نمیتوانستند تقسیم بنسبندی شوند، برای اینکه آنها حساس ترین بخش روشنفکران هستند و روشنفکران درست به این علت روشنفکر خوانده میشوند که به آگاهانه ترین، قاطعانه ترین و دقیق ترین وجهی رشد منافع طبقاتی و گروه بندی سیاسی جامعه را منعکس میسازند و بیان میدارند. اگر گروه بندی سیاسی دانشجویان با گروه بندی سیاسی تمام جامعه منطبق نبود، آنها دیگر آنچه هستند، نمی بودند. منظور من از "منطبق نبود" نه بمعنای انطباق نسبت مشخص گروه بندیهای دانشجویی با گروه بندیهای اجتماعی از نقطه نظر قدرت و تعداد آنها، بلکه بدین مفهوم است که همان گروه بندی هائی که در جامعه وجود دارند، در بین دانشجویان

بآن نیز ضرورتاً و مسلماً وجود دارد. وکل جامعه روسیه - جامعه‌ای که تضادهای آشتی - ناپذیر طبقاتی آن در يك مرحله رشد ( نسبتاً ) جنینی است، جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی هنوز باکره است، جامعه‌ای که توده‌های عظیم مردم آن بوسیله استبداد پلیسی سرکوب میشود - دقیقاً بوسیله این ۱ گروه مشخص میشود: ارتجاعی‌ها، بی تفاوتها، Koulturniki ( ترقی خواهان م )، لیبرال‌ها، سوسیال رولوسیونرها و سوسیال-دموکرات‌ها. مَن در اینجا بجای " آکادمیسین‌ها "، کلمه " ترقی خواهان " را بکار برده‌ام. یعنی طرفداران پیشرفت قانونی، پیشرفت در چهارچوب اتوکراسی (۹)، بدون مبارزه سیاسی. چنین ترقی خواهانی در تمام اقشار جامعه روسیه پیدا میشوند و همه جا مثل دانشجوی " آکادمیست " خود را در دایره محدود منافع حرفه‌ای، به بهبود این یا آن بخش اقتصاد ملی، دستگاه دولتی یا دستگاه محلی محصور میکنند؛ آنها همه جا با ترس از " سیاست " می‌گریزند و بدون اینکه بین " سیاسی‌ها " ثنی که دارای گرایشات مختلف هستند تفاوتی بگذارند ( همانطوریکه آکادمیسین‌ها عمل میکنند ) هر چیزی که به ... فرم دولتی دست بزنند، آنرا مطلقاً سیاسی مینامند. این قشر ( ترقی خواهان م ) همیشه پایه وسیع لیبرالیسم ما را تشکیل میداده و اکنون نیز میدهد: در زمان " صلح " ( " صلح " بمفهوم " روسی " آن، یعنی در زمان قدرت ارتجاع سیاسی ) مفاهیم ترقی خواهی و لیبرالی تقریباً کاملاً مترادف میشوند؛ و حتی در دوران جنگ، در دوران رشد آگاهی عمومی، در دورانی که فشار بر اتوکراسی افزایش مییابد، فرق فیما بین این دو مفهوم اغلب نا روشن میماند. حتی در يك نشریه آزاد خارجی، وقتی يك لیبرال روسی بطور صریح و آشکار علیه اتوکراسی اعتراض میکند، هرگز این احساس را از دست نمیدهد که او قبل از هر چیز يك ترقی خواه است. و گاهگاهی مثل يك برده شروع به صحبت میکند ( واگر ترجمیح میدهند ) از کادر قانونی خارج نمیشود و وفادار و وظیفه شناس باقی میماند: " آسواباژدنیه " شاهد خوبی است.

فقدان يك مرز بندی معین و قابل تشخیص بین ترقی خواهان و لیبرال‌ها يك ویژگی عمومی کل گروه بندی سیاسی در جامعه روسیه است. ممکن است بمانا بگویند که تقسیم بندی فوق الذکر به شی گروه، نامصحیح است، چون با تقسیم بندی طبقاتی در جامعه روسیه منطبق نیست. ولی چنین اعتراضی بی پایه است. این درست است که تقسیم بندی به طبقات پایه‌ی ریشه‌ای گروه بندی سیاسی است و این درست است که در تحلیل نهائی، تقسیم بندی به طبقات تعیین کننده گروه بندی سیاسی است؛ اما این پایه‌ی ریشه‌ای فقط در حرکت تکامل تاریخی و همراه با رشد آگاهی کسانی که سازنده این تکامل ( تاریخی م ) هستند، کسانی که ما مورین این تکامل تاریخی میباشند، آشکار میگردد. فقط مبارزه سیاسی است

که این "تحلیل نهائی" را برقرار میسازد (تحلیل نهائی م) که برخی اوقات بدنبال مبارزه‌ای طولانی و سرسخت که میتواند سالها و دهها سال بطول بیانجامد - مبارزه‌ای که گاهی اوقات بطور شدیدی به شکل بحران‌های سیاسی در میآید و گاهی اوقات خاموش میشود و بنظر میآید که برای مدتی متوقف گشته است - بدست میآید بدون دلیل نیست که مثلا در آلمان - که مبارزه سیاسی اشکال بویژه حادی بخود میگیرد و طبقه پیشتاز (۱۰) پرولتاریا، آگاهی خود را بطور بارزی نشان میدهد - هنوز احزابی (که احزاب قدرتمندی هم هستند) مثل Zentrum (مرکز م) وجود دارد که پرچم واحد در خدمت پنهان کردن محتوای ناهمگون طبقاتی (و در مجموع بطور روشن ضد پرولتاری) میباشد - اگر بخاطر فقدان حقوق سیاسی برای کل مردم، بخاطر سلطه یک بوروکراسی خوب متشکل شده و از نقطه نظر ایدئولوژیک متحد و نسبتا ممتاز، بر منشا اجتماعی گروههای معاصر در روسیه، سایه افکنده شده است، زیاد نباید تعجب کرد - بیشتر از اثر شدیدی که تکامل سرمایه‌داری اروپائی در روسیه - علمبرغم سیستم سیاسی آسپائی حاکم بر آن - باین زودی بر روی گروهبنسدی سیاسی جامعه بجا گذاشته است، باید تعجب نمود.

طبقه پیشتاز هر کشور سرمایه‌داری، پرولتاریای صنعتی، هم اکنون در کشور ما نیز در راه یک جنبش توده‌ای - جنبشی که تحت رهبری سوسیال دموکراسی متشکل شده است، بدور برنامه‌های که از مدتها قبل برنامه پرولتاریای آگاه جهان است - قدم گذاشته است - در روسیه، آن دسته کسانی که نسبت به سیاست بی تفاوت هستند، البته بمراتب بیشتر از هر کشور اروپائی دیگر است، ولی حتی در روسیه از این بیعد نمیتوان از دست نخوردگی اولیه و ابتدائی این دسته صحبت کرد: لاقیدی (بی‌حسی م) کارگران ناآگاه - و بخشی از دهقانان - بیشتر و بیشتر جای خود را به انفجارهای متلاطم سیاسی و اعتراض فعال میدهند که بروشنی نشان میدهد که این لاقیدی هیچ وجه اشتراکی با لاقیدی بورژواهای شکم سیر و خرده بورژواها ندارد - این طبقه آخری (خرده بورژوازی م) که تعدادش در روسیه‌ای که توسعه سرمایه‌داری هنوز نسبتا ضعیف است - بسیار زیاد است، بدون شك از هم اکنون شروع به تولید عناصر ارتجاعی آگاه و پیگیر کرده است، اما در موارد بسی - شماری هنوز خیلی کم از توده جاهل و ستم‌دیده "مردم زحمتکش" قابل تشخیص است - خرده بورژوازی ایدئولوگهای خود را در میان اقشار وسیع روشنفکران رازنوجینتسی (۱۱) که قاطعیت فکری ندارند و ناآگاهانه ایده‌های دموکراتیک و ایده‌های سوسیالیسم را مخلوط میکنند، میآید - و این ایدئولوژی، ایدئولوژی مشخص کننده روشنفکران قدیمی روسیه - چه جناح راست لیبرال ناردنیک آن و چه چپ‌ترین جناح، "سوسیالیست‌های انقلابی" - است - من از روشنفکران "قدیم" روسیه صحبت کردم - چون هم اکنون (قرن م) روشنفکر

جدیدی در کشور ما ظاهر گفته است که لیبرال‌یسم‌مان تقریباً کاملاً نارودنیسم ابتدائی و سوسیالیسم گنگ‌را (البته نه بدون کمک مارکسیسم روسی) از خود زدوده است. شکل-گیری (قصر م) روشنفکر واقعاً بورژوا لیبرال در روسیه با قدم‌های غول‌آسانی بسه بهی می‌رود. و این بویژه بدلیل شرکت نظیر آقایان استرووه، بردیا ف (۱۲)، بولگا کف (۱۳) و عرکاء - اشخاصی که اینقدر در طرفداری از جریان اهورتونستی مدروزه، انعطاف و سرعت عمل بخرج میدهند - در این پروسه است. و با لایحه در باره آن اقرار لیبرال ارتجاعی جامعه روسیه که در زمره این (قصر م) روشنفکر نیستند: ارتباط آنها با منافع طبقاتی این با آن گروه بورژوازی و زمینداران ما، برای هر کسی که حداقل آشنا-ئی با فعالیت‌های زمستواها (۱۴)، دوماها (۱۵)، کمیته‌های پروس و غیره داشته است، با اندازه کافی روشن است.



پس به این نتیجه مسلم رسیدیم که گروه‌بندی سیاسی دانشجویان ما يك امر اتفاقی نیست، بلکه همانطوریکه در بالا - در موافقت با عماره اول "دانشجو" - تشریح کردیم، این امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. حال که این حقیقت آشکار گشت، میتوان مسئله‌ای را که اینقدر مورد مباحثه است، آسانی در یافت: "گروه‌بندی دانشجویان"، "رادیکالیزاسیون" (۱۶) آنها و ... به چه معناست؟ در نگاه اول، از اینکه چنین مسئله‌ای ساده‌ای اینهمه مورد مباحثه است، عجیب بنظر می‌آید. اگر گروه‌بندی سیاسی دانشجویان منطبق است بر گروه‌بندی سیاسی جامعه، آیا خود این نتیجه را نمیدهد که "گروه‌بندی ایدئولوژیک" دانشجویان تنها میتواند یکی از دو معنارابدهد: یا جلب بیشترین تعداد ممکن دانشجویان به يك سیستم مشخص (۱۷) ایده‌های اجتماعی و سیاسی یا نزدیکی هر چه بیشتر ممکن بین دانشجویان يك گروه سیاسی معین و نمایندگان این گروه در خارج از دانشجویان؟ آیا بدیهی نیست که تنها با حرکت از يك نقطه نظر مشخص (وروشن م) - چه از نقطه نظر محتوا و چه از نقطه نظر صلت - میتوان از رادیکالیزاسیون دانشجویان صحبت کرد؟ بعنوان مثال، این امر، برای يك سوسیال دموکرات بدین مفهوم است: اولاً اشاعه‌ی ایده‌های سوسیال دموکراتیک در بین دانشجویان و مبارزه علیه نظرات کسانی که اگر چه برخود نام "سوسیالیست‌های انقلابی" گذاشته‌اند ولی هیچ وجه اشتراکی با سوسیالیسم انقلابی ندارند؛ ثانیاً خواست‌گوشی، آگاه‌ترکردن و قاطع‌تر نمودن هر جنبش دموکراتیک، منجمله جنبش آکادمیستی، در بین دانشجویان. اینک چگونه مسئله‌ای با این‌سادگی و روشنی به يك مسئله مورد مباحثه تبدیل شد، خود داستانی بسیار جالب و بسیار مشخص‌کننده (این بحث م) دارد. برسر نام...

سرگشاده " " شورای فدراسیون دوستی و سازمان های دانشجویی کیف " (۱۸) (منتشر شده در شماره ۱۳ " روسیه انقلابی " (۱۹) و هم چنین در شماره ۱ " دانشجوی " ) يك بحثی بین " روسیه انقلابی " ( شماره های ۱۳ و ۱۲ ) و " ایسکرا " ( شماره های ۲۱ و ۲۰ ) در گرفت . شورای فدراسیون (کیف . م ) تصمیم دومین کنگره دانشجویان را در سال ۱۹۰۲ ، که از سازمانهای دانشجویی دعوت کرده بود تا با کمیته های حزب کارگری سوسیال دموکرات رابطه برقرار کنند ، " محدود نگری " ارزیابی کرد . و علاوه بر آن ، برای این واقعه کاملاً آشکار که يك بعضی از دانشجویان برخی مکانها طرفدار " حزب سوسیال رولسویونر هستند ، سرپوش گذاشت . و این کتمان عقیفانه را سعی کرد با استدلال بی نهایت " بی طرفانه " وبدون قوام ( پایه م ) " مجموعه ای دانشجویان ، بمثابه دانشجویان نمیتوانند نه کاملاً به حزب سوسیال رولسویونر بپیوندند و نه به حزب سوسیال دمکرات " ، را ثابت نماید . " ایسکرا " بی پایه وقوام بودن این استدلال را نشان داد ولی " روسیه انقلابی " به دفاع پرشور از آن پرداخت و ایسکرائی ها را به " فانتیک (۲۰) های تفرقه و انفعال " ، " ندانم کاری " و فقدان بلوغ سیاسی ، متهم کرد .

پس از آنچه که در بالا گفته شد ، ابلهانه بودن چنین استدلالی بسیار روشن و آشکار است . مسئله ای مورد بحث نقد سیاسی دانشجویان - در این جا آن جهت - است . برای شروع این بحث همانطوریکه میبینید - باید چندان خود را در برابر این واقعه که دانشجویان از بقیه جامعه مجزا نیستند و به همین دلیل ضرورتاً همیشه منعکس کننده گروه بندی سیاسی کل جامعه می باشند ، ببینید . بعداً ، با این چشم های بسته به وراجی در باره دانشجویان بمثابه دانشجویان ، بطور کلی بپردازید . و از آن ... در باره زبان بعضی بودن جدائی ها و انفعالاتی که بدنبال وابستگی به این یا آن حزب سیاسی حاصل میشود ، نتیجه گیری کنید . مانند روز روشن است که بحث کننده برای تا بآخر رساندن این استدلال عجیب و غریب می بایستی از زمینه ی ( سطح م ) سیاسی به زمینه ی حرفه ای یا دانشگاهی بپردازد . و " روسیه انقلابی " ( شماره ۱۲ ) که در مقاله " دانشجویان و انقلاب " اول راجع به منافع دانشجویان بطور عموم ، مبارزه دانشجویان بطور عموم صحبت میکنند و سپس اهداف تحصیلات آنها را ، مسائلی که مربوط به آماده شدن آنها برای فعالیت اجتماعی که در انتظارشان است ، را بر میسرمد و راجع به پرورش مبارزین سیاسی آگاه صحبت میکند ، دقیقاً چنین پرسش بزرگی را انجام میدهد . این مسائل بسیار درست هستند ، ولی هیچ ربطی به مسئله مورد بحث ندارند ، بلکه آن را مضموش میسازد . مسئله ای مورد بحث فعالیت سیاسی است که بنا بر ماهیتش ، بطور ناگستنی با مبارزه احزاب ارتباط دارد و بطور اجتناب ناپذیری انتخاب يك حزب معین را ضروری میسازد . پس چگونه میتوان بسا

طرح مسائلی نظیر اینکه هر فعالیت سیاسی به تعلیمات علمی بسیار جدی، " رشد " عقاید مستحکم احتیاج دارد و اینکه هیچ فعالیت سیاسی نمیتواند به محافل سیاسی یک گرا - پیش مشخص محدود بماند، بلکه باید بخش‌های هر چه وسیعتری از مردم را مخاطب قرار دهد، باید با منافع حرفه‌ای هر یک از اقشار ارتباط برقرار کند، باید جنبش حرفه‌ای را با جنبش سیاسی متحد کرد و اولی را به سطح دومی ارتقا داد، از این انتخاب طرفه رفت؟ ولی همین واقعیت که برای دفاع از موضع خود، مجبورند به چنین بهانه‌هایی متوسل شوند، بطور روشنی آشکار می‌نماید که تا چه در جای از اعتقادات علمی مشخص و خط سیاسی قاطع بی بهره هستند! از هر زاویه به مسئله نگاه کنید، تأیید جدیدی می‌یابید بر این حقیقت قدیمی که سوسیال دموکراتها مدت‌هاست توصیه میکنند: بیرحمانه جنگیدن علیه موازنه‌ای که سوسیال رولوسیونرها سعی میکنند در زمینه‌ی علمی - تئوریک و سیاسی - پراتیک بین مارکسیسم و اپورتونسیسم " انتقادی " اروپای غربی و بالاخره ناسی - رودنیسم خرده بورژوازی روس ( ۲۱ ) برقرار سازند.

در واقع، شرایطی را در نظر بگیرید که روابط سیاسی خیلی کم رشد کرده باشند و ببینید که " مسئله‌ی مورد مذاکره " در عمل چگونه مطرح میشود. فرض کنیم که در مقابل ما احزاب روحانیت، لیبرال، سوسیال دموکرات، موجودند. این احزاب در مکانهای معینی دست به فعالیت می‌زنند، مثلاً در بین بخشی از اقشار دانشجویان و حتی کارگران آنها سعی میکنند که بیشترین تعداد نمایندگان با نفوذ این دو ( دانشجویان و کارگران آن ) را بطرف خود جلب کنند. آیا قابل فهم است که این احزاب به انتخاب یک حزب معین از طرف این نمایندگان اعتراض کنند، فقط به این دلیل که کلیه دانشجویان و کلیه کارگران متقابلاً منافع دانشگاهی و منافع حرفه‌ای مشترکی دارند؟ این شبهه به آنست که بخاطر اینکه فوت و فن چاپ برای کلیه احزاب بدون هیچگونه تمایزی مفید است، به ضرورت مبارزه احزاب اعتراض شود. هیچ حزبی در کشورهای متعمدن وجود ندارد که فایده‌نسرا و اتحادیه‌های دانشگاهی و حرفه‌ای هر چه وسیع تر و هر چه محکم تری را درک نکند، ولی هر کدام می‌کوشند که نفوذ خود را بر آنها حاکم کنند. کیست که نمیداند که صحبت کردن از غیر سیاسی بودن این یا آن موسسه چیزی بجز جمله عوام‌فريبانه‌ای در دهان طبقات حاکم - برای سی‌هوش گذاشتن به این واقعیت که از ۱۰۰ موسسه‌ی موجود ۹۹ تا‌ی آن دارای یک روحیه سیاسی کاملاً مشخص هستند - نمی‌باشد. چون در تحلیل نهایی آقایان سوسیال رولوسیونرها بافتخار " غیر سیاسی " بودن آواز سر می‌دهند، بعنوان مثال به این سخنرانی غراوتکسان رنده " روسیه انقلابی " ( شماره ۱۷ ) توجه کنید: " این تاکتیک کوتاه بینانه است که یک سازمان انقلابی می‌خواهد بهر قیمت هر سازمان مستقل دیگری که تحت کنترل اش نیست

يك رقهیبی - که آنرا باید نابود ساخت - بحساب بیاورد و به هر طور که ممکن است در صفوف آن جدایی ، انفعاب و پراکندگی را دامن بزنند . " این در ارتباط با فراخوان سازمان سوسیال دموکرات مسکودر سال ۱۸۹۶ ، (۲۲) که دانشجویان را به خاطر اینکه در سالهای اخیر در محدوده تنگ منافع دانشگاهی شان باقی مانده اند ، سرزنش کرده بود ، نوشته شده است . " روسیه انقلابی " به این فراخوان هشدار داده بود که وجود ساز - مانهای دانشجویی هیچگاه برای آنها بی کسکه موضع انقلابی اتخاذ کرده اند " در راه اختصاص انرژی خود به آرمان کارگران ، مانعی نبوده است .

در اینجا ، بجز اغتشاش و درهم برهمی ، چیزی نیست . رقابت فقط بین يك سازمان سیاسی و يك سازمان سیاسی دیگر ، بین يك گرایش سیاسی و يك گرایش سیاسی دیگر ممکن ( واجتناب ناپذیر ) است . هیچ رقابتی نمیتواند بین يك موسسه كلك متقابل و يك محفل انقلابی ، وجود داشته باشد و وقتی " روسیه انقلابی " خواست نابود کردن اولی را به دومی نسبت میدهد ، كاملا مزخرف میگوید . ولی اگر در همان موسسه كلك متقابل يك گرایش سیاسی معینی آشکار شود - مثلا كلك نکردن به انقلاب بدون یا حذف کتابهای ممنوعه از کتابخانه - آنوقت رقابت و مبارزه آشکار و وظیفه هر " فرد سیاسی " صادق است . بهمین ترتیب اگر کسانی هستند که مخالف رایبه منافع تنگ دانشگاهی محدود میکنند ( بدون شك امروز چنین کسانی موجودند و در سال ۱۸۹۶ خیلی بیشتر هم بودند ! ) آنگاه مبارزه بین آنها و کسانی که وسیع کردن - ونه محدود کردن - منافع را توصیه میکنند ، اجباری و ضروری است . واگر بیاد بیاورید در نامه سرگفاده " شورای کیف " که باعث پلمیک " روسیه انقلابی " علیه " ایسکرا " شده مسئله بر سر انتخاب بین سازمانهای دانشجویی و سازمانهای انقلابی نبود بلکه مسئله مورد بحث در باره انتخاب بین سازمانهای انقلابی با گرایشات مختلف بود . در نتیجه همانهایی که " يك موضع انقلابی اتخاذ کرده اند " ، شروع به انتخاب کردن نمودند ، در حالیکه " سوسیالیستهای انقلابی " ما به این بهانه که رقابت بین يك سازمان انقلابی و يك سازمان صرفا دانشجویی ، يك رقابت کوتاه بینانه است ، آنها را به عقب میکشاندند . آقا پان این دیگر خیلی بی معنا - ست !

فراکسیون انقلابی دانشجویان شروع کرده است که بین دو حزب انقلابی دست به انتخاب بزنند ، که در مقابل این موعظه قرار میگیرد : " نه با تحمیل يك اتیکت سیاسی " ( چرا اتیکت و نه پرچم ؟ ) " كاملا مشخص " ( قرارا نا مشخص بودن ترجیح داده میشود ) و " نه با تجاوز به وجدان روشنفکری رفقای دانشجو " ( کلیه مطبوعات بورژوازی همه کشورها رشد سوسیال دموکراسی را بدینگونه توضیح میدهند که رهبران و مبلغین به وجدان

رفقای صلح طلب تجاوز میکنند (۰۰۰) است " که میتوان این نفوذ را اعمال کرد " منظور  
 رش نفوذ بخش سوسیالیست دانشجویان بر روی بخش دیگر دانشجویان است . ما تصور میکنیم  
 که هر دانشجوی صادقی میداند که چگونه در مورد اتهاماتی نظیر اینکه سوسیالیست ها  
 اتمکت " تحمیل " میکنند و به " وجدان تجاوز " میکنند ، فکر نماید . و این اظهارات  
 بی پایه ، آبیکی و غیر اصولی در روسیه ای بیان میشوند که هنوز مفاهیم سازمان حزبی ،  
 قاطعیت و افتخار حزبی و پرچم حزبی ، اینقدر ضعیف هستند !

" سوسیالیست های انقلابی " ما کنگره های سابق دانشجویی که " کاملاً اختلافت فرا -  
 کمیونی که در اردوگاه انقلابی موجودند را بکنار گذاشته بود و همبستگی خود را با  
 جنبش سیاسی عمومی " اعلام کرده بود ، در مقابل دانشجویان انقلابی بعنوان يك نمونه  
 قرار میدهند . جنبش " سیاسی عمومی " چیست ؟ جنبش سوسیالیستی با اضافه جنبش لیبرالی ،  
 ندیدن وجه تمایز این دو ، یعنی دوشادوش نزدیکترین جنبش گام برداشتن ، دقیقاً یعنی  
 جنبش لیبرالی ( ۲۳ ) . و این چیزی است که بدرد شما " سوسیالیست های انقلابی " میخو  
 رد ! کسانی که خود را يك حزب جداگانه میخوانند ، کنار گهبری از مبارزه حزبی را تبلیغ  
 میکنند ! آیا این نشان نمیدهد که چنین حزبی نمیتواند کالای سیاسی خود را با مارک  
 خویش عرضه کند و مجبور است به قاچاق متوسل شود ؟ آیا روشن نیست که چنین حزبی فاقد  
 يك برنامه مشخص برای خود میباشد ؟ این را بزودی خواهیم دید .

اعتباهات استدلال سوسیال رولوسیونرها در مورد دانشجویان و انقلاب نمیتواند صرفاً  
 ناشی از فقدان منطق آنها - که ما در بالا سعی کردیم آنرا نشان بدهیم - باشد . به  
 مفهوم معین مسئله بر عکس است ؛ غیر منطقی بودن استدلال آنها نتیجه اشتباه اساسی  
 آنهاست . بعنوان يك " حزب " آنها از ابتدا ، موضعی آنقدر کاملاً متضاد و لغزان اتخاذ  
 کردند که انسانهای کاملاً صادق و کاملاً قادر به تفکر سیاسی ، نتوانستند بدون تزلزل  
 و سقوط دائمی خود را حفظ کنند ، هرگز نباید فراموش کرد که سوسیال دموکراتها ، لطمه  
 را که " سوسیالیست های انقلابی " به آرمان سوسیالیستی زده اند ، نه در اعتباهات این  
 یا آن نویسنده و نه در اشتباهات این یا آن مبارز ( عضو " سوسیال رولوسیونرها )  
 می بینند ، بلکه بر عکس سوسیال دموکراتها تمام این اشتباهات را نتیجه اجتناب ناپذیر  
 يك موضع غلط در زمینه برنامه و سیاست میدانند . در مورد مسئله ای مانند مسئله دانشجویان  
 این اشتباه بطور ویژه ای آشکار شده و تضاد بین يك نقطه نظر بورژوا دموکراتیک و پوچی  
 هر زرق و برق سوسیالیسم انقلابی ، کاملاً بچشم میخورد . در واقع ، رشته تفکر موجود  
 در مقاله ی برنامه مانند " دانشجویان و انقلاب " که در " روسیه انقلابی " به چاپ

رسیده است، را بررسی کنید: تاکید اصلی نویسنده بر روی "بی غرضی و پاکی نیت"، "نبروی انگیزه‌های ایده‌آلیستی" در بین "جوانان" است. و دقیقاً در این زمینه است که نویسنده مقاله می‌کوشد گرایشات سیاسی "نوین" خود را توضیح بدهد و نه در شرایط واقعی زندگی اجتماعی روسیه. شرایطی که از یکطرف تضاد غیر قابل حل بین اتوکراسی و اقشار خیلی وسیع و خیلی نا همگون اهالی را بوجود می‌آورد و از طرف دیگر هر گونه ابراز ناراضایتی سیاسی را بجز از طریق دانشگاه فوق‌العاده مشکل می‌کند (بزودی باید بگوییم: مشکل می‌کند).

نویسنده مقاله سپس نوبت تیز حمله خود را متوجه کوشش‌های سوسیال دموکراتها - که با برخوردی آگاهانه به ویژه‌گی‌های گروه‌های سیاسی در بین دانشجویان سعی می‌کنند گروه‌های همگون را هرچه مستحکم‌تر متحد کنند و هر آنچه را که نا همگون است جدا سازند - مینماید. انتقاد نویسنده مقاله متوجه غلط بودن این یا آن کوشش نیست (مخبره است اگر ادعا کنیم که همه‌ی این کوششها همیشه از جمیع جهات موفقیت آمیز بوده‌اند) - خیر. نویسنده مقاله اساساً با این ایده که اختلاف منافع طبقات اجباراً در گروه‌بندی‌های سیاسی منعکس می‌گردد، که دانشجویان علمبرغم کلیه بی غرضی‌ها، پاکی و ایده‌آلیسم شان و ... نمیتوانند یک استثنا در کل جامعه باشند، که وظیفه یک سوسیالیست پویانندن این اختلاف نیست برعکس آن را باید به توده‌های وسیع توضیح بدهد و در سازماندهی سیاسی منظور دارد؛ بیگانه است. نویسنده مقاله مسائل را از دیدگاه ایده‌آلیستی یک دموکرات بورژوا در نظر می‌گیرد و نه از نقطه نظر ماتریالیستی یک سوسیال دموکرات.

نویسنده مقاله از اینکه به دانشجویان انقلابی فراخوان چسبیدن به "جنبش سیاسی عمومی" را بدهد، غمگین نیست. وی بر روی جنبش سیاسی عمومی، یعنی جنبش دموکراتیک عمومی، که با پسند متحدشود، تکیه می‌کند. این وحدت نباید بوسیله "محل‌های انقلابی خالص" که با بدبموازات سا- زمان مجموعه دانشجویان "خود را متشکل کنند، لطمه ببینند. مسلماً از نقطه نظر منافع این جنبش وسیع و واحد دموکراتیک، "تحمیل" اثبکت‌های سیاسی و تجاوز به و چسبیدن روشن‌فکری رفقای دانشجوی، یک جنایت است. این، درست نقطه نظر دموکراسی بورژوازیسی در سال ۱۸۴۸ (۲۴) بود که تلاش‌هایی که برای جلب توجه به تضاد بین منافع طبقه بورژوازی و پرولتاریا انجام می‌گرفت، بعنوان محکوم کردن "عمومی" "فانتیک‌های تفرقه و انشعاب نشان میداد. این هم چنین نقطه نظر نوع جدید دموکراسی بورژوازیسی است: اپورتونیست-ها و رویزیونیست‌هایی که برای یک حزب دموکراتیک واحد - که از طریق سازش طبقاتی و رفرفر مسالمت‌جویانه رشد می‌کند - آه می‌کشند. اینها همیشه دشمن د عواهای "فراکسیون" و طرفدار یک جنبش "سیاسی عمومی" بوده و هستند.

همانطوریکه می بینید ، استدلالات سوسیال رولوسوئیونرها از نقطه نظر یک سو سهالیت تا حد مغیره بودن غیر منطقی و متضاد هستند، وقتی که از زاویه دیگری دید بسورژوا دموکراتیک در نظر گرفته شود ، کاملاً قابل فهم و منطقی هستند . این مسئله بدین دلیل است که حزب سوسیال رولوسوئیونرها در واقع چیزی جز فرا کیهونسی از دموکراسی بسورژوایی نیست ، فرا کیهونسی که از نقطه نظر تعداد عمدتاً روشنفکری است ، فرا کیهونسی که از نقطه نظر افق دید سرخ کرده بسورژوایی است و هرچشم تشویریکش بطورالتقاطی پورتونیسماخیر و نارودنیم قدیمی را مملو کرده است .

روند تکامل و روند مبارزه سیاسی خود بهترین رسوا کننده ی جمله پرداز ی دموکراتهای بسورژوا در مورد وحدت است . و در روسیه ، رشد جنبش واقعی ، همین حالا به این نوع رسوا کردن منجر شده است . منظور من " آکادمیسین " ها هستند که یک گروه معین دانشجویان را تشکیل میدادند . تا زمانی که یک مبارزه واقعی وجود نداشت ، آکادمیسین ها از تسوده " عمومی دانشجویان " مشخص نمیشدند و " وحدت " کلیه ی " بخش متفکر " این توده خد شده ناپذیر بنظر میآمد . اما بعضی اینکه زمان عمل فرا رسیده جدایی عناصر ناهمگون اجتناب ناپذیر ( ۲۵ ) شد .

علیرغم تمام سخنرانی های بی محتوا راجع به متحد کردن همه و هرکس ، رشد جنبش سیاسی و تعرضی مستقیم علیه اتوکراسی بلا فاصله باعث جدا سازی هر چه روشنتر گروه بندیهای سیاسی شد . من فکر میکنم که هیچکس از اینکه جدایی آکادمیسین ها از سیاسی ها قدمی بزرگ به پیش است ، تردید ندارد . اما آیا جدایی به این مفهوم است که دانشجویان سوسیال دموکرات از آکادمیسین ها " خواهند برید " ؟ پاسخ " روسیه انقلابی " ( به شماره ۱۷ ، صفحه ۳ رجوع کنید ) مثبت است .

ولی اگر این ( نعره " روسیه انقلابی " ) چنین فکر میکند ، تنها نتیجه آن اغتشاش فکری است که ما در بالا نشان دادیم . مرز بنسدی کامل گرایش های سیاسی به هیچ وجه بعفوم " از هم پاشیده شدن " اتحادیه های حرفه ای و دانشگاهی نیست . یک سوسیال دموکرات که وظیفه خود را فعالیت در بین دانشجویان میداند حتماً کوشش خواهد کرد که خود وی و بها از طریق واسطه های خوبی ( ۲۶ ) در درون بهترین تعداد ممکن از وسیع ترین محافظ " دانشجویی خالص " و محافظ آموزشی ، نفوذ کند ؛ او سعی خواهد نمود که افق دید کسی را که فقط آزادیهای دانشگاهی میخواهد وسیع نماید و او کوشش خواهد نمود که برنامه سوسیال دموکرات را در بین آنها بپیکر . هنوز در جستجوی برنامه هستند ، اشاعه دهد . خلاصه کنیم : یک بخش از دانشجویان خواهان یک طرز تفکر روشن و سیستم یافتن سوسیال

لیستی در برخورد به جهان هستند. هدف نهایی این کار مقدماتی - برای دانشجویانی که میخواهند بطور عملی در جنبش انقلابی شرکت کنند - چیزی نیست بجز اینکه اجازه‌ی انتخاب آگاهانه و نهایی بنفع یکی از دو گرایشی که امروز در بین انقلابیون متبلور شده است را بدهد. آن کسی که بنام وحدت ایدئولوژیک دانشجویان، بنام رادیکالیزاسیون آنها، بطور عمومی و... علیه این انتخاب اعتراض میکند، این شخص آگاهی سوسیالیستی را مفروض میسازد؛ این شخص در واقع عدم لزوم ایدئولوژی را توصیه میکند. گروه‌بندی سیاسی دانشجویان بناچار باید گروه‌بندی سیاسی کل جامعه را منعکس سازد و وظیفه‌ی هر سوسیالیست است که برای مرز بندی هر چه آگاهانه تر و هر چه قاطع تر ممکن گروه‌بندی‌های سیاسی نا همگون بکوشد. جوهر دعوت حزب سوسیالیست انقلابی از دانشجویان برای "اعلام همبستگی با جنبش سیاسی عمومی و عدم علاقه به اختلافات فراقسیمی در اردوگاه انقلابی" چیزی جز یک دعوت به عقب نشینی از نقطه نظر سوسیالیستی بسود نقطه نظر بورژوادموکراتیک نیست. این تعجب آور نیست، زیرا که "حزب سوسیالیست انقلابی" چیزی بجز یک فراقسیمیون دموکراسی بورژوازی در روسیه، نیست. بریدن دانشجوی سوسیال دموکرات از انقلابیون و سیاسیون دیگر گرایشات، بهیچوجه بمفهوم از هم پاشیده شدن سازمان‌های عمومی دانشجویان و موسسات آموزشی نیست؛ بلکه بر عکس: تنها با استوار شدن بسرروی یک برنامه کاملاً مشخص است که میتوان و باید در بین توده دانشجویان برای وسعت بخشیدن به افق دید دانشگاهی، فعالیت کرد و سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم را اشاعه داد.

بمدالتحریر: در نامه‌های بعدی ما یلم با خوانندگان "دانشجو" در بساره اهمیت مارکسیسم در شکل دادن یک طرز تفکر سیستم یافته در برخورد به جهان، اختلافات بین اصول و تاکتیک‌های حزب سوسیال دموکرات و حزب سوسیالیست انقلابی، مسائل سازماندهی دانشجویان و چگونگی برخورد دانشجویان به طبقه کارگر بطور عموم، صحبت کنیم.

ن. لنین

در سپتامبر ۱۹۰۳ در روزنامه "دانشجو" شماره ۲ و ۳ چاپ گردید

کلمات لنین. جلد ۷

## موضع‌گیری‌های سیاسی دانشجویان دمکرات (۲۵)

این روزهای اخیر ما در "پراودا" (به شماره آن رجوع کنید) به مقاله دانشجویی بنام M که نشانه‌های بسیار جالبی در باره "وضعیت فکری دانشجویان" بست میدهد، اشاره کرده‌ایم. نویسندگان مقاله در باره آنچه را که مربوط به وابستگی دانشجویان به يك حزب میشود، میگویند:

"بدیهی است که يك تعداد محدودی دانشجویان در درون سازمانهای چپ هستند. در هر ابط فعلی، بغیر از این نمیتواند باشد؛ در مجموع نیروی سازمانها بر مبنای تعداد اعضای آنها، بلکه از نقطه نظر نفوذ آنان بر روی توده‌ها، تعیین میگردد. پیش‌بینی آینده مشکل است، اما باید خاطر نشان کرد که در حال حاضر، سازمانهای چپ همگام با توده دانشجویان قدم برمیدارند." (زاپروسی ژیزنسی (۲۶) شماره ۴۷)

نویسندگان مقاله کاملاً حق دارد زمانیکه میگویند در پیش‌ما، در روسیه، بخصوص در شرایط سیاسی کنونی، "نیروی سازمانها نه بر مبنای تعداد اعضای آنها بلکه از نقطه نظر نفوذ آنان بر روی توده‌ها، تعیین میگردد." برای اروپا، این درست نخواهد بود. برای روسیه پائیز ۱۹۰۵ نیز این درست نیست؛ اما برای روسیه فعلی، این مسئله آنقدر درست است که ما به خود اجازه بیان چیزی که با رادکس آشکار بنظر میآید، میدهیم: برای اینکه نفوذ يك سازمان بر روی توده وسیع و ثابت باشد، تعداد اعضای آن نباید از يك حداقل معینی بالاتر رود!

اما وابستگی حزبی این سازمانهای "چپ" در بین دانشجویان چگونه است؟ M مینویسد: "باید بخصوص خاطر نشان کرد که بین سازمانهای مختلف چپ نفاق و تفرقه حس نمیشود. این گونه اختلافات در حدود سه سال قبل، در دوران بی‌عملی و سکون خیلی بارز بود. اتفاق میافتاد که انتخابات کمیسیون‌های غذاخوری و غیره بر مبنای لیست‌های حزبی صورت میگرفت. امروزه این چند بستگی‌ها تقریباً ناپدید شده‌اند برای اینکه بخشا برای همه روشن است که باید نیروها را برای اکسیون مشترك آماده کرد و با بخشا باین علت که مواضع قدیمی حزبی متزلزل شده‌اند و مواضع جدید هنوز تحکیم نگشته‌اند."

شکی نیست که در این زمینه هم، در محافل دانشجویی همان پدیده‌ای که در مجموع روسیه دیده میشود، منعکس میگردد. همه جا، در جنبش دموکراتیک و هم چنین در میان کارگران، مواضع قدیمی حزبی متزلزل شده‌اند و مواضع جدید هنوز مستحکم نگشته‌اند. جریان

انحلال طلبی چیست ؟ این یا میتواند يك مصالحه جیون به با روحیه این اوضاع کنونی باشد که مواضع قدیمی حزبی " متزلزل شده اند " ، یا میتواند سوء استفاده - همراه با خودحالی کینه توزانه ای - از این متزلزل شدن توسط لیبرال ها باشد .

وظیفه کل دموکراتهاست که با تمام نیرو علیه این " متزلزل شدن " مبارزه کنند و يك " تحکیم " دقیق ، روشن ، مشخص و سنجیده ی " مواضع جدید " را بدست بیاورند . مخلص کردن بحث بدور برنامه احزاب ( و در داخل احزاب ) با " چند دستگی ها " يك اعتبای عظیم است .

بطور حتم ضروری است که " نیروها را برای آکسیون مشترک متحد کرد " ، مثلاً آنچه را که مربوط به نیروهای مارکسیست و نارودنیک ها میشود . این امر نه تنها مانع اتساع مواضع مشخص حزبی نیست ، بلکه آنها را الزام آور میسازد . وحدت عمل نمیتواند انجام شود مگر زمانی که يك وحدت اعتقاد واقعی به ضرورت يك آکسیون معین وجود داشته باشد . این مانند روز روشن است . دموکرات ها ( ی روس م ) از کوشش خویش برای " متحد کردن نیرو های خود " در جهت يك فعالیت دموکراتیک با لیبرالها - که دموکرات نیستند - لطمه دیدند . ( ۲۷ )

بطور مثال : سعی در " متحد کردن نیروها " ی طرفدار اعتصابات سیاسی و " نیروهای مخالف آن بنمایید : این امر مسلماً به " آکسیون " لطمه میزند . خیر ، اول يك خط کشی روشن ، مشخص ، دقیق و سنجیده بین " مواضع " ، پلاتفرم ها و برنامه ها را مشخص کنید و سپس نیرو هایی را که میتوانند بخاطر اعتقادات خود و بخاطر ماهیت اجتماعی خویشی مشترک گام بردارند متحد کنید ، آنها را فقط برای يك فعالیتی که میتوان انتظاراً تفاقاً نظر آنها را در مورد آن داشت ، متحد کنید . در چنین حالتی و فقط در چنین حالتی است که حرکت شما بارور خواهد شد .

مجموعه آثار لنین ، جلد ۳۶

این نوشته در اواخر نوامبر سال ۱۹۱۲ برشته تحریر در آمده است و در سال ۱۹۵۴ برای اولین بار در نشریه " کمونیست " شماره ۱ منتشر گشته است .

( ۱ ) - به تقاضای هیئت تحریریه روزنامه " دانشجو " ، لنین مقاله " وظایف جوانان انقلابی " را نوشت . این مقاله دارای يك تیترا فرعی " نامه اول " میباشد . ولی نامه های دیگری منتشر نشد . این " تیترا فرعی " و طرح ( پلان ) مقاله که تحت نام " طرح نامه ها در باره وظایف جوانان انقلابی " تهیه شده است ، این حس را که لنین نوشتن مقالات دیگری را در نظر داشته است تقویت میکند .

مقاله " وظایف جوانان انقلابی " که در بخش " تربیت آزاد " روزنامه ی " دانشجو " - شماره ۲۶۳ - منتشر شد هم چنین به صورت پستی کپی با عنوان " به دانشجویان وظایف جوانان انقلابی ( سوسیال دموکراسی و روشنفکران ) " ، نیز انتشار یافت .

" ( ۱ ) - سوسیال رولوسیونرها ( سوسیالیست های انقلابی ، بطور مخففا س - ار نیز بکار برده میشود ) حزب خرده بورژوازی در روسیه بود که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ بدنبال انغام چند گروه و محفل نارودنیک ، تاسیس یافت . لنین در اثر خودبینام " بیماری کودکی " چپ روی " کمونیسم " هنگام توضیح این مسئله که چگونه " بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان داخلی جنبش کارگری رشد یافت ، تحکیم پذیرفت و آبدیده شد؟ " ، در باره سوسیال رولوسیونرها چنین میگوید :

" بلشویسم هنگام پیدایش خود در سال ۱۹۰۳ سنت مبارزه بی امان علیه انقلابیگری خرده بورژوازی و نیمه آنارشستی ( یا مستعد به کرشمه بازی با آنارشیزم ) را فرا گرفت . این سنت همواره در سوسیال دموکراسی انقلابی وجود داشت و در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ هنگامیکه عالوده حزب توده ای پرولتاریای انقلابی در روسیه ریخته میشد بویژه در بین ما استوار گشت . بلشویسم شیوه مبارزه علیه حزبی را که بیش از همه ترجمان تمایلات انقلابیگری خرده بورژوازی بود ، یعنی علیه حزب " سوسیالیست - رولوسیونرها " را در سه نکته عمده فرا گرفت و ادامه داد . اولاً این حزب ، که مارکسیسم را نفی میکرد ، با لجاج خاصی نمیخواست ( و شاید صحیحتر باشد اگر بگوییم نمیتوانست ) به ضرورت محاسبه صد در صد ابژکتیسیف نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنها قبل از هر اقدام سیاسی ، پیسی بپزند . ثانیاً این حزب " انقلابیگری " خاص یا " چپ روی " خود را در قبول ترور فردی و سوء قصد میدانست که ما مارکسیستها جدا آنرا رد میکردیم . بدیهیست که ما ترور فردی را فقط از نظر صلاح کار رد میکردیم والا کسانی را که میخواستند ترور انقلاب کبیر فرانسه و یا بطور کلی ترور از طرف حزب انقلابی پیروز مندی

را، که در محاصره بورژوازی سراسر جهان است، از نظر اصولی «تقبیح نمایند،  
 - چنین افرادی را حتی بلخانف در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ هنگامیکه هنوز مارکسیست  
 و انقلابی بود مورد استهزاء و تحقیر قرار میداد. ثالثاً «سوسیالیست - رولو -  
 سهونرها» «چپ روی» خود را در این میدانستند که بر خطاهای اپورتونیستی  
 نسبتاً کوچک سوسیال دموکراسی آلمان پوز خند بزنند و حال آنکه خودشان در مورد  
 مسائلی، از قبیل ارضی یا دیکتاتوری پرولتاریا، از اپورتونیستهای افراطی  
 همین حزب تقلید میکردند.»

بعد از انقلاب دموکراتیک بورژوازی فوریه ۱۹۱۷، سوسیال رولوسیونرها همراه منمو -  
 یكها و کادتها - تکیه گاه اصلی دولت موقت ضد انقلابی - بودند، جناح «چپ» آن  
 تحت تاثیر فعالیت انقلابی در بین دهقانان در اواخر نوامبر ۱۹۱۷ يك حزب مستقل تشکیل  
 داد و بخاطر حفظ نفوذ خود بر روی دهقانان، قدرت شوراهای را برسمیت شناخت و با بلهویکها  
 همراهی ندان داد. منتها بموازات توسعه مبارزه طبقاتی در روستاها برای ضد کمونیستی  
 افتاد. در زمان جنگ داخلی و مداخله نظامی خارجی علیه دولت شوراهای، سوسیال رولوسیو -  
 نرها به حمایت از امپریالیستها و گارهای سفید دست به اقدامات خرابکارانه علیه  
 دولت شوروی لنینی زدند.

( ۲ ) - [ این محصول « این اواخر » ( روشنفکر سوسیالیست ) نیست، بلکه محصول  
 تقریباً نیم قرن - از زمان محفل پتراشفسکی - میباشد. لنین ]  
 محفل پتراشفسکی ( Pétachevski ) در اواسط سالهای ۴۰ قرن نوزدهم  
 در پترسبورگ تاسیس شد و متشکل بود از روشنفکران مترقی روس با منشاء خرده بورژوازی  
 شهری: نویسندگان، پروفسورها، دانشجویان، کارمندان پائین، افسران و ... این محفل  
 بوسیله پتراشفسکی، ادامه دهنده سوسیالیسم تخیلی فوریه ( Fourier )، رهبری  
 میداد. نظرات سیاسی اعضاء این محفل مختلف بود ولی اکثریت علیه اتوکراسی و -  
 بودند. نویسندگانی چون داستایوفسکی ( Dostoïevski ) و پدرین  
 ( Chatchédrine ) عضو آن بودند.

( ۳ ) - سوپر متفکر.

( ۴ ) - ( Student ) ( دانشجوی )، روزنامه دانشجویان انقلابی. فقط  
 دو شماره ( شماره ۱ و شماره ۲ ) از آن منتشر شد. شماره اول در روسیه منتشر شد که  
 در چاپخانه ضبط گردید ( آوریل ۱۹۰۳ ) و شماره ۲ - ۳ آن در سپتامبر ۱۹۰۳ در زوریک  
 منتشر گشت.

( ۵ ) - مجله آسوا باژدنیه ( Osvojenie - آزادی ) هر دو

هفته یکبار به سردبیری پ. ب. استرووه در سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ در خارج انتشار می یافت. آسوابازدنیه که بر جنبش اپوزیسیون در درون زمستواها تکیه داشت، در عمل ارگان غیر علنی بورژوازی لیبرال روس بود و از تفکرات لیبرالیسم سلطنت طلبانه معتدل دفاع میکرد. در سال ۱۹۰۳ بدور این مجله "سایوز آسوابازدنیه" ("انجمن آزادی") تشکیل شد که در سال ۱۹۰۴ به شکل یک سازمان درآمد. از ژانویه ۱۹۰۴ به بعد این مجله ارگان سازمان لیبرال های سلطنت طلب بعد. اعضای "انجمن آزادی" بعد ها هسته اصلی حزب کادت ("حزب لیبرالیسم ضد انقلابی" - لنین) را تشکیل دادند.

(۶) - ایسکرا (Iskra - "جرقه") در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ توسط لنین تاسیس شد و اولین روزنامه مخفی مارکسیستهای انقلابی برای سراسر روسیه بود. "ایسکرا" در خارج چاپ میشد و مخفیانه در روسیه انتشار می یافت. "ایسکرا" لنینی در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ در کار تهیه و ایجاد حزب مستقل پرولتاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی بازی کرد. "ایسکرا" پس از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در نوامبر سال ۱۹۰۳ بدست منشویکها افتاد (از شماره ۵۲).

(۷) - استرووه (Strouvé) "مارکسیست علنی" و سپس سردبیر روزنامه آسوابازدنیه.

(۸) - اشاره لنین به روزنامه "آسوابازدنیه" است.

(۹) - اتوکراسی (Autocratie) - معتق از (Autocrate) یعنی کسی که تمام قدرت را در دست خود دارد، پادشاه مستبد - سیستم حکومتی که در آن پادشاه کلیه قدرت سیاسی را در دست خود دارد.

(۱۰) - ترجمه کلمه (Avant-garde) پیشگراول یا پیشرو نیز بکار برده میشود.

(۱۱) - در متن فرانسه آن "intellectuels roturiers" آمده است، که به معنای نمایندگان با فرهنگ جامعه روس که منشاء آنها از نجبا و اشراف نیست، بلکه متعلق به خرده بورژوازی شهری، کسبه و دهقانان هستند، میباشد.

(۱۲) - (Berdiaev)

(۱۳) - (Boulgakov)

(۱۴) - زمستواها (Zemstvo) ، ارگانهای خود مختاری محلی در روسیه قبل از انقلاب که در سال ۱۸۶۴ در ایالات مرکزی روسیه تزاری بنا شد. زمستواها امور صرفا محلی (از قبیل کشیدن راهها، ساختن مریض خانهها، مدارس و غیره) را اداره میکردند. فعالیتهای آن تحت کنترل فرمانداران و وزارت امور داخله بود که میتوانند

تصمیمات مخالف دولت را از جریان خارج سازند. ملاکین لیبرال در اداره امور زمستوا -  
ها نقش بزرگی بازی میکردند.

" نقاط اتکاء لیبرالهای زمستواها، زمسکایا او پراواها بودند. دستگاہهای  
اداری محلی را زمسکایا او پراواها می نامیدند که صرفاً امور محلی مربوط به  
روستائیان ( راه سازی، ساختن بیمارستان و آموزشگاہها ) را اداره میکردند.  
ملاکین لیبرال در زمسکایا او پراوا تا اندازه ای نقش بزرگی را ایفاء می نمودند.  
آنان با بورژوازی لیبرال ارتباط نزدیکی داشتند و تقریباً با آنها آمیخته  
میشدند زیرا خودشان هم در املاک خود از اقتصادیات نیم سرواز دست  
برداشته و آنرا به اقتصادیات سرمایه داری که صرفه بیشتری داشت مبدل میسازند.  
هر دو این دسته لیبرالها البته طرفدار حکومت تزاری بودند ولیکن با  
" زیاده رویهای " تزاریم مخالفت داشتند و میترسیدند که همانا این " زیاده -  
رویها " است که جنبش انقلابی را قوت تواند بخشد. اینان درحالیکه از " زیاده  
رویها " ی تزاریم بواهمه افتاده بودند از انقلاب باز هم بیشتر بیم  
داشتند. لیبرالها با اعتراض خود بر ضد " زیاده رویها " ی تزاریم دو مقصد  
را تعقیب می نمودند : نخست آنکه تزار را " به عقل بیاورند " دوم آنکه  
میخواستند نقاب " عدم رضایت شدید " از تزاریم را بر خود کشند، اعتماد  
ملت را بدست آورده ملت و با قسمتی از ملت را از انقلاب روگردان سازند و  
بدین وسیله بنیاد انقلاب را مست گردانند.

البته جنبش زمستوا - لیبرال هیچگونه خطری متوجه موجودیت تزاریم نمی نمود.  
ولی با اینحال این گواه و نشانه ای از آن بود که پایه " ازلی " تزاریم  
چندان وضع خوبی ندارد. " [تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) شوروی ص ۴۹ - ۵۰ ]  
( ۱۵ ) - دوما ( Douma ) ، منظور لنین در ( اینجا ) مجالسی است که نقش  
مشورتی فقط داشتند. در مقابل عهد جنبش انقلابی کارگران و دهقانان و سر رسید انقلاب  
۱۹۰۵ روسیه، تزار وعده داد که مجلس نمایندگان با دوما ی دولتی را احضار کند. طرح  
قانون مربوط به تأسیس دوما ی مشورتی دولتی و آئین نامه انتخابات دوما توسط کمیسیون  
نی تحت ریاست بولیگین وزیر کشور وقت تزار ( از همین رو این " دوما " معروف به " دوما ی  
بولیگین " است ) تدوین شد و با بیانیه مورخه ۱۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت.  
" بلشویکها دوما ی بولیگین را تحریم کردند و بر همزدن این کاریکاتور نمایندگی ملی  
را منظور و هدف خوبی قرار دادند. " ( تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی ) " دوما ی  
بولیگین هرگز تشکیل نشده طوفان انقلاب قبل از اینکه دوما تشکیل شود آنرا برچید "

( لنین ) • لنین در سال ۱۹۱۱ در مقاله " استولیهین و انقلاب " در باره دومای اول و " پس از آن " و نقش بورژوازی لیبرال چنین مینویسد :

" دومای اول ملاکین ( رومانف ، استولیهین و شرکا ) را کاملاً مطمئن ساخت که بین آنها و توده دهقان و کارگران صلح ممکن نیست • و این اطمینان آنها با واقعیت عینی تطبیق میکرد • باقی مانده بود حل مسئله فرعی و آن اینکه چه موقع و چگونه ، بهکمرتبه با بتدریج باید قانون انتخابات را تغییر داد • بورژوازی مردد بود ولی تمام رفتار وی - حتی بورژوازی کادت - نشان میداد که از انقلاب صد بار بیفترمی ترسد تا از ارتجاع • به همین جهت بود که ملاکین میل مبارکشان بر این قرار گرفت که پیشوایان بورژوازی ( مورومتسف ، گیدن ، گوچگف و شرکا ) را به مشاوره جلب نماید تا معلوم کنند ممکنست با تفاه کابینه‌ای تشکیل داد یا نه • و تمام بورژوازی حتی کادتها با تزار ، با تالانگران و با سران بانده سیاه در بازار وسایل مبارزه با انقلاب مشورت میکردند • و حال آنکه بورژوازی از پایان سال ۱۹۰۵ هرگز حتی یک حزب خود را هم نزد پیشوایان انقلاب نفرستاد تا در باره چگونگی سرنگون ساختن حکومت مطلقه و سلطنت مشورت کند •

چنین است درس عمده دوره " استولیهینی " تاریخ روس • زمانی که انقلاب هنوز نیروئی بود ، تزار هم بورژوازی را برای مشورت دعوت مینمود - و هنگامی که فشار انقلاب از پائین رو به ضعف گذاشت متدرجاً تمام پیشوایان بورژوازی را ، ابتدا • مورومتسف و ملبوکف ، سپس گیدن و لووف و بالخره گوچگف را با نوک چکمه سربازی بدور انداخت • "

( ۱۶ ) - Radicalisation " رادیکال کردن " نیز میتوان گفت •

( ۱۷ ) - در اصل متن Systeme bien arrêté

( ۱۸ ) - Conseil de la Fédération des amicales et organisations d'étudiants de Kiev.

( ۱۹ ) - " روسیه انقلابی " ( Révolutionsionnaïa Rossia ) روزنامه

سو سیال رولوسیونرها که از اواخر ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ منتشر میشد • و از ژانویه ۱۹۰۲ ارگان مرکزی " حزب سو سیال رولوسیونر " بود •

( ۲۰ ) - Fanatique " متمصب " و " خدک مغز " نیز میتوان بکار

( ۲۱ ) - [ ناگفته بهداست که تزی که موبد عدم قاطعیت و خلعت کاملاً متضاد بر نامه

و تا کتیک سوسیال رولو سهونرها است به توضیح ویژه ای احتیاج دارد. ما سعی میکنیم در نامه های آینده بطور مفصل به این مسئله بپردازیم. [لنین]

( ۲۲ ) - اشاره لنین به فراخوان ۱۰ نوامبر ۱۸۹۶ " اتحاد کارگری " به دانشجویان است.

( ۲۳ ) - اصل متن : Faire abstraction de cette distinction, c'est se rallier au direct et à l'immédiat, c'est-à-dire au mouvement libéral précisément.

( ۲۴ ) - اشاره لنین به انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه و آلمان است.

( ۲۵ ) - [اگر برخی گزارش ها درست باشد این اواخر میتوان جدایی روشن تر و عمیق تر از گذشته را بین عناصر نامگون مخیط دانشجویی دید؛ بخصوص اینکه سوسیالیست ها از سیاسی های انقلابی که نمیخواهند راجع به سوسیالیسم کلمه ای بشنوند جدا میشوند. میگویند که این گرایش اخیر در میان دانشجویان تبعیدی به سببری خیلی روشن دیده میشود. خواهیم دید که آیا این گزارش ها تأیید میشوند یا غیر. لنین]

( ۲۶ ) - در اصل متن : ses mandataires

( ۲۵ ) - در ترجمه فرانسه عنوان این مقاله لنین " موضع گیری های سیاسی دانشجویان دموکرات " (Les prises de positions politiques des étudiants démocrates.)

میباشد. ولی ترجمه انگلیسی آن " در باره وابستگی های حزبی دانشجویان دموکرات " است.

(The question of party affiliation among democratic-minded students)

( ۲۶ ) - " زاپروسی ژیزنی " ( Zaprossy Jizni ) نشریه هفتگی بود که در سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۲ در پتربورگ منتشر میشد و همکاران آن کادتاها ناردنیک ها و منویک های انحلال طلب بودند.

( ۲۷ ) - روزنامه " حقیقت " ( ارگان اتحادیه کمونیست های ایران " مورخ بهمسن ۱۳۵۷ ه شماره ۱۷ ) در مقاله خود تحت عنوان " نقدی بر پیام اخیر " مجاهدین خلق " علاوه بر تمام بحث ها و تحریفات که بعمل آورده است ( که به جهت خارج از متن این پاراگراف است ) مینویسد :

" ضمناً به آنهایی که به این ارزیابی و نحوه برخورد ما از يك موضع چپ افراطی و يك جانبیه ابراد دارند، توصیه میکنیم که در این انتقاد لنین کمی غورکنند. وی گفت: دموکراسی روس بدترین دموکراسی ها در مورد سعی در " متحد کردن

نیروها " ی غیر دموکرات و لیبرال جهت يك فعاليت دموکراتيك بوده است " ( از جزوه " در باره جنبش جوانان و دانشجویان " ، از انتشارات ما - ص ۱۲ ) . ضمناً به تاکید بر کلمات که از آن خود لنین است نیز توجه کنید !

ما هم " غور " نمودیم ، هم " توجه " کردیم و هم " تعجب " !!

با توجه به شناختی که از مواضع لنین داشتیم ، چنین موضعی برای ما بسیار تعجب آور بود . منتها تصور کردیم که شاید بدلیل عدم " غور " کافی در نظرات لنین و عدم دقت در " تاکید بر کلمات که از آن خود لنین است " ، بناچار در چار تعجب " چپ افراطی و يك جانبیه " عده ایم !! بناچار طبق تومیه " حقیقت " به جزوه " در باره جنبش جوانان و دانشجویان " ( منتشره از طرف " سازمان انقلابیون کمونیست " ) صفحه ۱۲ رجوع کردیم و دیدیم که این نقل قول لنین از مقاله وی " موضع گیری های سیاسی دانشجویان دموکرات " ( یعنی همین مقاله - تیرا این مقاله در جزوه فوق " مسئله وابستگی حزبی در میان دانشجویانی که افکار دموکراتيك دارند " مینماید ) استخراج شده است .

مقایسه متن ترجمه " سازمان انقلابیون کمونیست " و ترجمه های انگلیسی ، فرانسه و آلمانی ، توجه ما را بسیار جلب کرد !! یعنی نه تنها به نظرات و " انتقادات " لنین ، بلکه هم چنین به تحریف آهنگار " حقیقت " در نظرات لنین !! :

یعنی این نقل قول لنین از طرف " حقیقت " که :

" دموکراسی روس بدترین دموکراسی ها در مورد سعی در " متحد کردن نیروها " ی غیر دموکرات و لیبرال جهت يك فعاليت دموکراتيك بوده است . "

بکلی غلط است و ۱۸۰ درجه مضایر نظر لنین است . ترجمه درست این جمله چنین است :

" دموکرات ها ( ی روس ) از کوشش خویش برای متحد کردن نیروهای خود " در جهت يك فعاليت دموکراتيك با لیبرالها - که دموکرات نیستند - لطمه دیدند . "

ملاحظه میشود که تفاوت از کجا تا به کجاست ! ؟

این جمله لنین به زبان فرانسه ، چنین ترجمه شده است :

" Les démocrates ont souffert pour avoir essayé d' "unir leurs forces" en vue d'une action démocratique avec les libéraux, qui ne sont pas des démocrates. "

این جمله لنین به زبان آلمانی اینطور نوشته شده است :

" Die russische Demokratie hat darunter gelitten, dass sie versuchte, für démokratisches Handeln " die Kräfte " mit Nicht demokraten, mit den Liberlen " zu vereinen" ! "